



تاریخچه آموزش جنسی در ایالات متحده امریکا (از سال ۱۹۰۰ میلادی)

والرین جی هوبر^۱، مایکل دبلیو فرمین^۲

مترجم: مریم غنی‌زاده بافقی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

چکیده

امر جنسی و موضوعات پیرامون آن یکی از مباحث چالش برانگیز و پرسابقه در تمامی اعصار و در میان کشورهای مختلف بوده است. در گذشته پرداختن به این موضوع خطیر از جمله وظایف خانواده‌ها بود، امری که در طول زمان و با تغییر رویکردهای فلسفی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی جای خود را به مدارس و اشخاص آموزش دیده و حرفه‌ای داد. در امریکا، دستیابی به داروهای ضدبارداری، قوت گرفتن مدارس عمومی و برنامه آموزش در دولت‌های مختلف نقطه عطفی در این خصوص بود. والرین جین هوبر مشاور ارشد سیاست‌گذاری دفتر امور جهانی و همچنین رئیس انجمن و بنیاد ملی آموزش خویشتنداری^۳ و عضو سابق دفتر معاون وزیر بهداشت دولت امریکا و مایکل دبلیو فرمین استاد دانشگاه

E-mail: m.ghanizadebafghi@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:



Copyright© 2025, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms

1 Valerie J. Huber

2 Michael W. Firmin

۳ در مقاله حاضر مقصود از خویشتنداری، ارائه ابزار و وسایل پیشگیری از بارداری است.



سیدرول اوهایو، در یک همکاری مشترک به بررسی تاریخچه این امر پرداخته اند و آن را به چهار دوره تقسیم کرده اند؛ دوره پیش‌روی (سالهای ۱۸۸۰-۱۹۲۰)، دوره میانی (۱۹۲۰-۱۹۶۰)، دوره انقلاب جنسی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی و دوره نوین انقلاب جنسی دهه ۸۰ میلادی تا کنون. نویسندگان فوق با برشمردن دلایل اصلی تغییر رویکرد در هر دوره از وضعیت سنتی و جایگزین شدن آن با روابط آزاد، «آموزش جنسی به منظور پیشگیری و آسیب کمتر» را به عنوان مهمترین برنامه ایالات متحده در حال حاضر معرفی می‌کنند. امری که آینده جامعه به خصوص جوانان را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: آموزش جنسی، مدارس دولتی، دوره پیش روی، دوره میانی، دوره نوین.

مقدمه

امور جنسی همواره در طول تاریخ به عنوان امری مکتوم در میان جوامع وجود داشت از این رو در باب آموزش جنسی مطالب اندکی پیش از ۱۹۹۰ میلادی موجود است و تحقیقات بدست آمده در خلال مطالعات علمی نیز اطلاعات چندانی در این خصوص بدست نمی‌دهند. به طور سنتی در اوایل تاریخ امریکا، «خانه» محلی بود که بحث‌ها پیرامون امور جنسی در آن شکل می‌گرفت و حتی در آن زمان نیز گفتگو در این زمینه جنبه حداقلی داشت و این موضوع در قالب اقدامات عملی، دستورالعمل‌های اخلاقی در بستر استانداردهای مذهبی ارائه می‌شد. برخی از کودکان، تولیدمثل را با مشاهده وضعیت حیوانات در مزرعه فرا می‌گرفتند، به علاوه پرهیز از روابط جنسی تا زمان ازدواج مورد انتظار بود و اگرچه گاهی اشخاص جوان وارد رابطه پیش از ازدواج می‌شدند، هنجار اجتماعی و انتظارات خانوادگی خلاف این امر را تشویق می‌کرد. یکی از ابتدایی‌ترین نمونه‌های توقعات دولتی در عدم رابطه پیش از ازدواج در ۱۷۷۸ در مجلات کنگره قاره‌ای^۴ این‌گونه مطرح شد که هر سربازی که دارای بیماری‌های

4 Journals of the Continental Congress.



مقاربتی باشد باید خود هزینه درمان را بپردازد.

آموزش جنسی پیش از دهه ۱۹۰۰ میلادی در مدارس دولتی به دلیل این باور عمومی که موضوع آموزش جنسی در حیطه مسئولیت‌های مدرسه نیست و مدرسه باید نقش مکمل خانواده و والدین را داشته باشد، مورد توجه نبود. به علاوه تنوع جمعیتی به طور چشمگیری بر فرصت‌های تحصیلی کودکان تأثیر می‌گذاشت. پیش از قرن ۱۹ تعالیم مسیحیت معمولاً به موضوعات اخلاقی و توسعه شخصیت توجه می‌کرد. بسیاری از کودکان در خانه‌ها تعلیم می‌دیدند و گستره و کیفیت آموزش بسته به ارزش خانواده و موقعیت جغرافیایی بسیار متنوع بود. در اواخر دوران استعمار تأسیس مدارس در هر منطقه، فرصت‌های آموزشی را برای کودکان بیشتری فراهم کرد. اما مدارس فوق، دانش آموزانی با سنین متفاوت داشت که در یک کلاس درس می‌خواندند و این امر بحث‌های مبتنی بر سن را دشوار می‌کرد. اخلاق فرهنگی مانع بحث‌های صریح در خصوص امور جنسی می‌شد و نهادهای غیرنظام‌مند مدارس ایجاد هرگونه واحد درسی در این باره را غیرممکن می‌کرد.

قرن نوزدهم آغاز شکل‌گیری مدارس عمومی است؛ زمانی که آموزش در اختیار و دسترس همگان قرار می‌گیرد. حتی در آن زمان نیز مدارس متنوع بود. برخی دارای یک اتاق و برخی بزرگتر بودند که براساس رده‌های سنی تفکیک می‌شدند. توزیع جمعیت نیز تمایل به پیش‌بینی کیفیت آموزش در آن ناحیه داشت. آموزش در خانه، به ویژه در مکان‌های دورتر، همچنان امری متداول بود و مجموعه کتاب‌های مک‌گافی^۵ که قویاً بر اخلاقیات با محوریت کتاب مقدس تأکید می‌کرد به‌نحو گسترده‌ای مورد استفاده مردم بود. توسعه و حفظ روابط سالم با دیگران در میان خوانندگان این مجموعه کتاب‌ها با تأکید بر تصمیمات شخصیت محور در تمامی تعاملات یک اصل بود. در دهه ۱۸۷۰ قوانین کامستاک^۶ به تصویب رسید و در آن انتشار اطلاعات و

5 McGuffey.

6 COMSTOCK.



توزیع وسایل کنترل موالید غیرقانونی اعلام شد. در اواخر قرن نوزدهم طرز تفکر در باب ولنگاری جنسی از دایره توجهات خارج شد و این امر تمایل اجتماعی برای اصلاح آموزش جنسی به جوانان را تشدید کرد.

۱. دوره پیش‌روی

این دوره از حدود ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ است و در خلال آن امریکایی‌ها تغییرات عمده‌ای را در زمینه امور جنسی، اخلاقیات، آموزش جنسی کودکان تجربه کردند. این دوره نمایانگر ائتلاف گروه‌های معارض سوسیالیته‌ها، آنارشیست‌ها، پیوریتن‌ها، متخصصان بهداشت و مددکاران اجتماعی بود که به دنبال بهبود زندگی امریکایی همراه با معیارهای مربوطه بودند و تلاش می‌کردند آموزش جنسی توسط جامعه و مدرسه را سرعت ببخشند. این روند با پیوندهای زیر تقویت شد:

توافق بر این امر که بی اخلاقی نتایج نامطلوبی بر اشخاص دارد و ضمناً تغییر نگاه نسبت به هدف رفتار جنسی این اعتقاد را تقویت کرد که دولت و سایر کارشناسان باید راهبری موضوعات اجتماعی را بر عهده گیرند و این نگاه که مدارس می‌توانند نوش-دارویی مجازی برای مشکلات اجتماعی باشند.

۱/۱. رابطه جنسی غیرقانونی و اثرات آن

با فرارسیدن قرن ۲۰ بسیاری از امریکایی‌ها نسبت به انحطاط اخلاقی در کشور خشمگین بودند. روسپیگری، مستی و سستی در اخلاقیات عمومی سبب مشکلات در حوزه جرایم و بیماری‌ها شده بود. رابطه غیرقانونی و الکل دو امر مرتبط به هم بودند که به جامعه آسیب می‌زدند. گروه‌های متعدد تلاش و افری برای ممنوعیت جریان آزاد استعمال مشروبات به رهبری اتحادیه اعتدال مسیحی زنان^۷ صورت دادند. هجدهمین

7 Woman's Christian Temperance Union.



اصلاح در قانون اساسی امریکا دوره ممنوعیت در ۱۹۱۹ را آغاز کرد که تا زمانی که با اصلاحات ۱۹۳۳ جایگزین شد، ادامه یافت.

در جبهه اصلاحات اخلاقی بحث نهضت بهداشت جنسی در ۱۹۰۵ توسط شاهزاده مورو^۸ پایه‌گذاری شد. استدلال نهضت مذکور آن بود که مشکلات ناشی از امور جنسی به دلیل طبیعت شیطانی انسان نیست بلکه به دلیل جهل است. از این رو آموزش، کلید حل مشکل است. آموزش جنسی بسیار مهم‌تر از بهداشت جنسی توصیف شد که در همان زمان به تنهایی مانع بیماری‌های مقاربتی^۹ بود. آموزش جنسی شامل آموزش ابعاد فیزیکی، اجتماعی، زیبایی شناختی و اخلاقی جنسی بود تا رویکرد کلی جنسی را ارتقا داده و دانش لازم را ارائه کند. پزشکان بهداشت تأکید زیادی بر ادعاهای دینی و اخلاقی داشتند و بر این عقیده بودند که روابط جنسی در بستر ازدواج بهترین مانع و عامل پیشگیری از بیماری و بی‌اخلاقی است. تن‌فروشی در بسیاری از شهرها نیمه قانونی بود. گسترش زیاد سفلیس و سوزاک نیاز به یک آنتی بادی قوی داشت. زمانی اعتقاد بر این بود که مجازات گناه بی‌عفتی و بیماری‌های جنسی، کودکان و زنان بی‌گناه را آزار می‌دهد.

۱/۲. تغییر دیدگاه با هدف جنسی

در دوران پیش‌روی بحث عمومی پیرامون امور جنسی، همواره بر پرهیز تا زمان ازدواج تأکید می‌کرد و رابطه جنسی به عنوان ابزاری برای تولید نسل در نظر گرفته می‌شد. با این وجود مارگارت سنگر^{۱۰} در کنار سایرین، مفهوم تفریحات جنسی را مطرح نمود؛ جامعه‌شناس، نویسنده پرکار و عضو دولت روزولت بدنبال این بود که ممنوعیت لذت بردن از رابطه جنسی را از بین ببرد. در واقع او بیان داشت غفلت از جنبه تفریحی

8 Prince A. Morrow.

9 STD (Sexual transmitted disease).

10 Margaret Sanger.



رابطه جنسی برای جامعه مضر است. او بر کارکرد لذت بخشی این روابط پیش از تولد فرزند تاکید کرد. لذا بر این بود که جوانان باید ابعاد مختلف این تصمیم گیری را بدانند زیرا آموزش جنسی می تواند از ایشان شهروندان مسئول تری در آینده بسازد. خانم سنگر دیدگاه‌های پارمیلز را گسترش داد و ادعا کرد که زنان باید آزادی در روابط بدون ترس از بارداری داشته باشند. او از محدودیت استانداردهای دوگانه جنسی حمایت می کرد اما دیدگاه‌های او با معاصرینش متفاوت بود. به جای اینکه معتقد باشیم مردان باید تا زمان ازدواج پرهیز کنند همانطور که از زنان انتظار می رفت او معتقد بود که آزادی جنسی داده شده به مردان باید به زنان نیز خارج از محدود ازدواج داده شود. روزنامه وی «زن یاغی»^{۱۱} با تیتیر «بدون خدایان، بدون اربابان»^{۱۲}، وعده اطلاعاتی را داد که بالقوه زنان را از بارداری و محدودیت های جنسی آزاد می کرد. صحبت‌های او اگرچه در زمان خودش افراطی تلقی می شد اما دیدگاهش در دهه‌های بعد تقویت شد و تأثیر اولیه را بر آموزش جنسی در مدارس دولتی امریکا گذاشت.

۱/۳. رصد میزان موالید

علمای اصلاح نژاد تلاش زیادی برای تغییر دیدگاه امریکایی ها نسبت به تولید نسل انسان انجام دادند. این علم در انگلستان آغاز شد و تقریباً در اواخر قرن ۱۹ توسط سر فرانسیس گالتون^{۱۳} پسرعموی چارلز داورین این تئوری به سرعت به آمریکا رفت و در فاصله بین ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۰ بیشترین طرفداران را یافت. بسیاری در کلیساها و دانشگاه‌ها این تئوری را پذیرفتند. اصلاح نژاد یا پرورش خوب، تئوری بود که ارتباط وثیقی با نظریه بقای داروین داشت و پیشنهاد می کرد که پیشرفت فرهنگی برای نسل-های آتی از طریق پرورش مبتنی بر انتخاب یا تبعیض در تولید مثل بوجود می آید.

11 The Woman Rebel.

12 No Gods. No Masters.

13 Francis Galton.



نهضت کنترل موالید در خلال دوره خود توسط مارکارت سنگر، پرستاری که می‌خواست کنترل موالید به سادگی در دسترس باشد شروع شد. او اصطلاح کنترل موالید را بکار برد و تأثیر زیادی در این مسیر داشت. وی ادعا کرد که هدف اولیه کنترل موالید این است که کودکان کمتری در اختیار بخش نالایق جامعه قرار بگیرند. برخی معتقد بودند وی این کارها را از روی خودخواهی و برای ادامه انجام کارهای غیرقانونی‌اش می‌خواهد لکن او ادعا می‌کرد که این نهضت را به درخواست زنان فقیری انجام می‌دهد که سقط خود خواسته دارند. گاردینر بر این عقیده بود که آزادی جنسی هدف ثانویه نهضت بود. خیلی سریع نهضت وی قانون COMSTOCK^{۱۴} را که توزیع وسایل پیشگیری را ممنوع کرده بود به چالش کشید. وی اولین کلینیک کنترل موالید را در ۱۹۱۶ باز کرد و از این جهت توقیف شد. با این وجود اقدامات وی نه در زمان خودش بلکه در آینده و بر آموزش جنسی بسیار مؤثر بود.

۱/۴. مداخله دولتی در موضوعات اجتماعی

مداخله روزافزون دولت در امور اجتماعی، زمینه را برای آموزش امور جنسی در مدارس دولتی فراهم نمود و این اعتقاد را به وجود آورد که کارشناسان بهتر می‌توانند به مشکلات و مسائل روز با رویکرد علمی پاسخ دهند. از این رو دولت‌ها باید مداخله بیشتری داشته باشند. در حقیقت نماینده اولیه برای تغییرات اجتماعی دولت‌ها بودند. یکی از نمونه‌ها، کمپین آموزش به سربازان جنگ جهانی نسبت به خطرات روابط جنسی است. به موجب این آموزش‌ها سربازان این موضوع را که روابط و بیماری‌های ناشی از آن می‌تواند ایشان را در مقابله با دشمن ناتوان کند و به همسران و کودکانشان صدمه وارد آورد فراگرفتند. از سربازان تست بیماری‌های مقاربتی گرفته می‌شد و در

۱۴ متشکل از مجموعه‌ای از قوانین که توسط کنگره آمریکا در سال ۱۸۷۳ جهت «سرکوب تجارت و گردش ادبیات زشت و مقالات غیراخلاقی» به تصویب رسید و به موجب آن ابزارهای پیشگیری از بارداری جرم انگاری شد.



نتیجه تلاش‌های زیاد میزان این بیماری‌ها به پایین‌ترین سطح خود رسید. دپارتمان جنگ در سال ۱۹۱۸ در پایان جنگ به سربازان کتابی می‌داد که در آن از ایشان خواسته شده بود دیگران را نسبت به بیماری‌های مقاربتی آگاه کنند و نمایندگی پیشگیری از این امور را بر عهده گیرند. به علاوه کلینیک‌های زیادی برای درمان و آموزش در امر پیشگیری به طور مجانی ایجاد شد و بیلبردهایی که در این باره تبلیغ می‌کرد توسط وزارت سلامت نصب شد. این‌ها نمونه‌هایی از اولین مداخلات دولت در امر آموزش روابط جنسی بود.

۱/۵. نقش مدارس دولتی در مسائل اجتماعی

مدارس فضایی برای اقدامات اجتماعی و اصلاحات بود. به منظور عملگرایی، کارشناسان آموزشی به دو گروه تقسیم شدند؛ اخلاق‌گرایان مطلق و اخلاق‌گرایان نسبی. مدارس بستری برای تئوری‌های جدید و آزمایش‌های اجتماعی شدند. نهضت اصلاحات آموزشی با قوت در کنار پرورش و تربیت در مقابل طبیعت عمل می‌کرد. برخی بیان داشتند که پیش‌روی‌های آموزشی مغایر دیدگاه اگواست‌ها تحت این عنوان است که بخش‌هایی از اجتماع نمی‌توانند از آموزش رسمی بهره ببرند. پیش‌روی آموزشی و بهداشت عمومی محیط را برای آموزش جنسی آماده کرد. نمایندگان معتقد بودند مشکلات جنسی به دلیل عدم تمایل به نشان دادن مشکلات گسترده شده است و رازآلود بودن و سکوت برای حفظ جوانان از روابط جنسی کافی نبود. کودکان نیاز به آموزش داشتند تا تمایلات جنسی خود را کنترل نمایند و این امر بدون اطلاعات کافی ممکن نبود. جوانترها باید می‌دانستند که روابط جنسی می‌تواند بطور سالم، به نحوی که هر دو طرف رضایتمندی داشته و تولید مثل کنند باشد. اقدام آقای هال^{۱۰} در سال ۱۹۰۵ نگاهی را که دنیا به جوان داشت با معرفی مدت محدود در زندگی هر انسان که



به آن بزرگسالی می گفتند و در آن مدت تولیدمثل جنسی ممکن بود، تغییر داد. این سن دارای چالش های بسیاری بود و نیازهای ویژه ای را طلب می کرد که آموزش جنسی می توانست آن ها را نشان دهد. آقای هال بر خویشنداری جنسی در خلال چنین دوره توسعه ای تأکید داشت. در سال های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ انجمن ملی آموزش دستورالعمل-هایی را تصویب کرد که به موجب آن آموزش جنسی در مدارس پذیرفته می شد. البته همگان بر این باور بودند که این امر بدون کمک خانه، کلیساها و سایر نهادهای اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود. شیکاگو نخستین تجربه در این امر بود و خانمِ افلگ یانگ^{۱۶} هم نخستین زن ناظر یک سیستم آموزشی بزرگ شهری و هم اولین زنی است که ریاست انجمن ملی آموزش را بر عهده داشت. او یکی از همکاران جان دیویی در دانشگاه شیکاگو و خردمندترین معلم از منظر او بود. این دو، دیدگاه های مشابهی در امر آموزش داشتند. او ادعا کرد که مواد درسی در شیکاگو ممکن است شخص را به این نتیجه برساند که انسان ها ارگان جنسی ندارند. او با بهداشت عمومی موافق بود. معاون کمیسیون شیکاگو در سال ۱۹۱۱ آموزش جنسی را از نظر اخلاقی و علمی در مدارس برای کودکانی که به سن بلوغ رسیده بودند تأیید کرد. این کمیسیون والدین را (و در صورتی که ایشان احساس راحتی نداشتند دکترها را) تشویق می کرد تا موضوع را به کودکانی که به سن بلوغ نرسیده اند آموزش دهند. کمیسیون مذکور این مسئله که همچنان موضوع آموزش در مدارس امری در حال تجربه است را تأیید می کرد اما متعهد بود که این امر به دست اشخاص متخصص صورت گیرد. به علاوه این مسئله که اطلاعات بهداشتی مدارس در این حوزه بدون اصول اخلاقی و دینی تأثیر زیادی نخواهند داشت نیز مورد تأیید بود. خانم یانگ روشی ویژه را برای بیست هزار دانش آموز دبیرستانی شیکاگو در خلال ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ ارائه کرد؛ وی سه مرحله آموزشی داشت: برای نخستین بار کارشناسان بهداشتی -پزشکان مرد برای پسران و پزشکان

16 Ella Flagg Young.



زن برای دختران- اطلاعات روابط جنسی را به طور نظام‌مند در مدارس عمومی مطرح کردند. در مرحله نخست واقعیت‌های فیزیکی مطرح شدند. مرحله دوم و سوم در مورد بیماری‌های مقاربتی و ضرورت خویشتنداری تا زمان ازدواج بود. از آنجا که تنها ۲۰ درصد دانش‌آموزان به دبیرستان می‌رفتند، خانم یانگ پیشنهاد کرد که دانش‌آموزان کم سن و سال‌تر صحبت‌های عمومی‌تری در خصوص سلامت روابط جنسی دریافت کنند. مخالفان این برنامه‌ها معتقد بودند که چنین آگاهی، کنجکاوی ناسالم کودک را در خصوص موضوعات جنسی بیدار کرده و فطرت پاک ایشان را ملوک می‌کند. برای مثال بر این موضوع تأکید داشتند که بسیاری از دانش‌آموزان جز در زمانی که در مدرسه در این‌باره آموزش می‌بینند دچار بی اخلاقی جنسی نمی‌شوند. به علاوه مخالفان معتقد بودند آموزش صرف نمی‌تواند منجر به رفتار اخلاقی یا درست شود. به علاوه مدارس با این کار امری را که پیش از این تنها به عهده والدین بود انجام می‌دادند و از اینکه توانایی ایشان برای آموزش به کودکانشان زیرسوال رفته ناراحت بودند. گروه‌های مذهبی به ویژه کاتولیک‌ها نیز بر این باور بودند که این امر سبب جدایی آموزه‌های اخلاقی از منابع الهی اخلاقیات می‌شود. در این میان برخی از نویسندگان بر این باور بودند که بیشتر متخصصان از آموزش جنسی حمایت می‌کنند اما توده‌های ناآگاه مردم برای متقاعد شدن، نیازمند کمپین‌های تبلیغاتی هستند.

هنوز هم بسیاری از والدین موافق آموزش جنسی گسترده و جامع به کودکان نیستند؛ دلایل ایشان برای این موضوع از قرار ذیل است:

۱. ایشان معتقدند که کودکانشان دسترسی به اطلاعات غیردقیق از جای دیگر ندارند لذا لازم نیست مدرسه اطلاعات ایشان را تصحیح نماید.
۲. آزمایش‌های جنسی تنها بخشی از مسیر رشد است لذا تلاش برای محدود کردن چنین فعالیتی بی فایده است.
۳. نحوه مواجهه دختران و پسران با این موضوع متفاوت است؛ دختران باید پاک بمانند و پسران باید نهاد سرکش خود را کنترل کنند از این رو آموزش یکسان مورد



تأیید نیست.

با استعفای خانم یانگ بحث‌ها در شیکاگو فروکش کرد اما این رویکرد با قوت بیشتری در سایر شهرها ادامه یافت. سایر مدارس بسیاری از اصول بهداشت عمومی را بدون تأیید هیئت امنای مدرسه و اعلان عمومی اجرا کردند. در واقع در سال ۱۹۲۰، ۴۰ درصد کلیه دبیرستان‌های مورد تحقیق و بررسی بیان داشتند که آموزش جنسی را به نحوی در مدرسه اجرا کرده بودند.

۲. دوره میانه

فاصله میان دوره پیش‌روی در ۱۹۲۰ تا آغاز دوره انقلاب جنسی ۱۹۶۰ دوره میانه در توسعه آموزش جنسی به کودکان در امریکا است. در خلال این مدت بسیاری از نهضت‌ها که در دوره پیش‌روی آغاز شده بود مانند اگواست‌ها، حامیان کنترل موالید و بهداشت عمومی ادامه یافت. در این ایام توسعه در چند زمینه خاص که عبارت بودند از اخلاقیات جدید دهه ۱۹۲۰ میلادی، آغاز آموزش زندگی خانوادگی و تأثیر آلفرد کینزی به طور ویژه بر آموزش نوین جنسی تأثیر گذاشت.

۲/۱. ساختن به دنبال تلاش‌های دوره پیش‌روی

به گزارش انگس در ۲۰۰۵ گرچه تأثیر نهضت اصلاح نژاد انسان در دهه ۲۰ میلادی به اوج خود رسید اما از دهه ۳۰ میلادی شروع به تقویت خود از طریق علم ژنتیک کرد. امریکایی‌ها دریافتند که توصیفات ساده متخصصان اصلاح نژاد به میزان کافی دلایل مشکلات فیزیکی، روانی، اجتماعی را بازگو نمی‌کند. به علاوه گستره استفاده از تئوری اصلاح نژاد برای از بین بردن گروه‌های اقلیت در ارتش آلمان نازی باعث جدایی بسیاری از این نهضت شد. خانم سنگر و همراهانش در نهضت کنترل موالید موفق‌تر عمل کردند، از این جهت که تمرکز را بر دسترسی ساده بر کنترل موالید گذاشتند و



لیگ کنترل موالید امریکا^{۱۷} در ۱۹۲۱ آغاز به کار کرد (که در سال ۱۹۴۲ به لیگ والدینی برنامه‌ریزی شده^{۱۸} تغییر نام یافت). سنگر دادگاه مهمی را در سال ۱۹۳۶ پیروز شد که به موجب آن دیگر ابزار کنترل موالید به عنوان ابزاری زشت و ناپسند در نظر گرفته نمی شدند. در ۱۹۴۰ هنری فیرچیلد^{۱۹} رییس جامعه اصلاح نژاد انسان، اعلام داشت که این دو نهضت بزرگ به درکی جامع رسیده و به نحو غیر قابل انفکاک به یکدیگر نزدیک شده‌اند. وی در سال ۱۹۴۸ به یک محقق بیولوژیست به منظور تولید داروی کنترل موالید کمک مالی کرد و در سال ۱۹۵۹ داروی مذکور وارد بازار شد. این امر مسیر را برای برنامه آموزش جنسی فراهم نمود. خدمات بهداشت عمومی به برنامه‌هایی که برای پیشگیری و مقابله با بیماری‌های مقاربتی طراحی شده بودند، کمک می‌کرد که هدف آن‌ها دختران و پسران نوجوان بود. نتایج اقتصادی ناشی از رکود نیازمند حضور موقت دولت برای ادامه برنامه‌ها بود. اما در سال ۱۹۳۶ کمپین آموزش جنسی به دلیل گسترش سفلیس تجدید شد. جنگ جهانی دوم بعدها دلیل موجهی برای حمایت از این کمپین توسط سربازانی که بیشتر در ماوراءبحار و دور از خانواده خدمت می‌کردند، قرار گرفت. اسناد وزارت جنگ ۱۹۴۱ بر این موضوع که پیشگیری در ایجاد نیروی نظامی کارآمد مؤثر است، تأکید داشت و از این رو پیشنهاد می‌داد که پیام جنگ جهانی دوم همانند جنگ جهانی اول است؛ اجتناب از روابط غیرقانونی جنسی امری شخصی و میهن پرستانه است. انجمن بهداشت اجتماعی امریکا ۱۹۴۲ در همکاری با دولت برای کاهش بیماری مقاربتی تلاش می‌کرد. کشف پنسیلین که در درمان دو نوع از بیماری‌های مقاربتی روز مؤثر بود نیز به درمان کلی کمک کرد.

17 American Birth Control League.

18 Planned Parenthood.

19 Henry Fairchild.



۲/۲. اخلاقیات جدید دهه ۲۰ میلادی

تحقیقی در سال ۱۹۲۲ از جوانان، این نتیجه را بازگو می‌کند که کاهش اخلاقیات جنسی جوانان در اولویت نگرانی بزرگسالان است. نگرانی ایشان به جا بود زیرا خرده فرهنگ رابطه بدون حد و مرز در در افواه عمومی دهه ۲۰ میلادی علیرغم انتظار فرهنگ عمومی مبنی بر خویشتنداری تا زمان ازدواج، رواج و توسعه یافت. شایع شدن طبیعت‌گرایی بر رهایی جوانان متعددی تأثیر گذاشت. در سال ۱۹۳۹ به موجب تحقیقی که بر رابطه جنسی زنان تحصیل کرده پیش از ازدواج صورت گرفت، در خصوص اشخاصی که قبل از سال ۱۹۰۰ یا در همان سال متولد شده بودند صرفاً ۲۶ درصد جواب مثبت بود اما ۶۹ درصد اشخاصی که بعد از ۱۹۱۳ به دنیا آمده بودند جوابشان مثبت بود. تحقیقی دیگر بیانگر افزایش چشم‌گیر زنانی که در زمان ازدواج باردار بودند از ۱۹۰۰ است. بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ درصد زنانی که رابطه پیش از ازدواج داشتند بیش از دو برابر بود. این اخلاقیات، چشم‌اندازی را برای تغییر ارزش‌ها در میان تعداد قابل توجهی از جوانان ایجاد کرد. روابط جنسی و آزادی کالای مصرف متداول شده بود. این بی‌توجهی در کنار خشم اشخاص مرتبط اجتماعی، جنگی را میان انتظارات اخلاقی ایجاد کرد که به مدارس کشیده شد.

۲/۳. تأثیر آلفرد کینزی^{۲۰}

جانورشناس دانشگاه ایندیانا طی انتشار دو کتاب در خصوص رفتارهای جنسی در دهه ۴۰ میلادی و اوایل دهه ۵۰ میلادی ادعا کرد که ۱۸۰۰۰ نمونه تاریخی جنسی - گسترده‌ترین جمع آوری موجود تا آن زمان - را جمع آوری کرده است. در همان زمان بسیاری از جوامع کتاب را ممنوع و بحث‌های جنسی را محدود نمودند. کتاب اطلاعات بحث‌برانگیزی در باب موضوعاتی چون خشنودی و رضایت جنسی، رفتار

20 Alfred Kinsey.



همجنسگرایی، خیانت‌های گسترده خانوادگی و همچنین ادعای واکنش‌های جنسی نوزادان ارائه می‌کرد. در زمانی که تک همسری و خویش‌تنداری قبل از ازدواج یک هنجار فرهنگی محسوب می‌شد، وی ایده ازدواج آزاد را مطرح کرد و زوجینی را که در حال رابطه بودند به عنوان بخشی از تحقیقش به تصویر کشید. وی اولین کسی بود که بیان داشت ۱۰ درصد جمعیت مردان همجنسگرا هستند. برای دستیابی به اطلاعات در خصوص رفتار جنسی نرمال وی با بخشی از بزه‌کاران جنسی و شرکت‌کنندگان در اجتماعات همجنسگرایانه مصاحبه کرد. حداقل ۲۵ درصد جامعه مصاحبه شونده جمعیت در زندان بودند. برخی از مصاحبه‌شوندگان ادعا کرده بودند که تمایل جنسی به کودکان دارند. ادعای وی در باره این امر که کودک ۱۱ ماهه ۱۴ ارگاسم در ۳۸ دقیقه داشته منجر به این ادعا در آموزش مدرن جنسی شد که انسان‌ها از زمان کودکی به صورت جنسی رفتار می‌کنند. اگرچه نظرات وی در زمان خودش مقابل فرهنگ غالب بود، اما توانست بنای آموزش مدرن جنسی را دهه‌ها پس از مرگش ایجاد نماید. ثمره تحقیقات وی این بود که خویش‌تنداری پیش از ازدواج سبب ورود آسیب روانی و احساسی به فرد می‌شود. تحقیقات وی مسیر نهضت‌های بعدی یعنی حقوق همجنسگرایان مرد، حقوق جنسی و حقوق زنان را تسهیل کرد.

۲.۴. روابط جنسی نوجوانان، با آموزش، بدون آموزش

تحقیقی در مورد نوجوانان در پایان سال ۱۹۲۰ نشان داد که بسیاری از اشخاص اگرچه درگیر روابط جنسی شامل رابطه جنسی دهانی بودند، اما در این خصوص هیچگونه آموزش جنسی دریافت نکرده بودند. لذا تلاش برای آموزش جنسی در دوره میانه ادامه یافت. از دهه ۲۰ میلادی تا دهه ۵۰ میلادی هدف از آموزش جنسی در مدارس دولتی امریکا تشویق به خویش‌تنداری جنسی پیش از ازدواج به منظور تضمین بهتر ازدواج مطلوب و رضایت بخش بود. نمایندگان آموزش جنسی استدلال جدیدی برای خویش‌تنداری جنسی داشتند و آن اینکه عدم وجود رابطه پیش از ازدواج اجرای این روابط



در دوران ازدواج را بسیار راحت می‌کند. این استدلال شناسایی رابطه جنسی را که پیش از آن تنها به عنوان ابزار تولید مثل بود تغییر داد و البته به دانش آموزان اعلام می‌داشت که جنبه های رضایت بخش رفتاری صرفاً برای ازدواج معنادار خواهد بود.

سرانجام آموزش جنسی بخش رسمی نهضت آموزش شد. در سال ۱۹۲۲ خدمات بهداشت عمومی کتابچه‌ای برای دبیرستان‌ها منتشر کرد که در آن دیدگاه طرفداران بهداشت عمومی در دوره پیشین را ادامه می‌داد و بیان می‌داشت که آموزش جنسی امری جامع است و به منظور بخشی از شکل‌گیری شخصیت عمل می‌کند. این هشدار به مدارس داده شده بود که مهمترین راه مقابله و ایجاد مخالفت با این برنامه آن است که آن را آموزش جنسی بنامیم از این رو این موضوع در ضمن واحدهای درسی مانند زیست شناسی، آموزش جسمی، انگلیسی و دانش اجتماعی گنجانده شد. مثلاً درس پرندگان و زنبورها معمولاً در درس زیست تدریس می‌شد. در سال ۱۹۲۷، ۴۵ درصد مدارس نمونه‌هایی از آموزش جنسی را ارائه دادند اگرچه تعداد کمی از والدین نسبت به این مسئله آگاهی داشتند. بعدها جنبه‌های اجتماعی جامعه شناختی آموزش جنسی مورد توجه قرار گرفت و در طی دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی اصطلاح «آموزش سبک زندگی» بخش مهمی از کلاس‌های مدارس شد. در این درس موضوعاتی چون ایجاد شخصیت، روابط، مدیریت پول، ازدواج، تربیت کودکان بخشی از کلاس‌های اقتصاد خانواده محسوب می‌شد. ازدواج بیشتر به چشم یک همراهی و مصاحبت دیده می‌شد تا صرف موسسه و نهادی که تولید نسل را مشروع می‌کرد. این تغییر به تدریج در طی دهه‌های متمادی اتفاق افتاد.

تغییر جهت کلاس‌های آموزش جنسی به موضوعات اقتصادی و مربوطه زمینه را برای پذیرش این موضوع برای عموم راحت‌تر کرد. در این کلاس‌ها سبک زندگی به عنوان یک موضوع علمی مورد بررسی قرار می‌گرفت. والدین همچنان نگران بودند که آموزش این امور در مدارس عمومی منجر به تجربه امور جنسی می‌شود. به علاوه مخالفان همچنان معتقد بودند که والدین و نه مدارس باید امور و ارزش‌های اخلاقی را



آموزش دهند. به همین دلیل مدارس این موضوعات را در خلال سایر واحدهای درسی، به صورت پنهانی و در کنار سایر دروس آموزش می‌دادند.

۳. دوره انقلاب جنسی؛ دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی

این دوره با اعتراض‌ها نسبت به جنگ ویتنام همزمان بود؛ موهای بلند، رابطه جنسی در فضای آزاد، استعمال مواد مخدر، طغیان دانش آموزان و تنش‌های نژادی از ویژگی‌های این دوره است. در این دوره، بسیاری از ایده‌هایی که در دوره پیش‌روی و میانه شروع شده بود در ابعاد تازه شروع به رشد کرد. سرعت تغییرات در این دوره به حدی بود که در دهه ۶۰ میلادی حتی متخصصان نیز نتوانستند تمامی ابعاد آن را درک نمایند. انقلاب جنسی با معیارهایی چون عرضه و نمایش، ارضای جنسی فوری، رابطه جنسی بدون احساس یا تعهد و آزادی عمومی در استفاده از بدن «آنگونه که شخص می‌خواهد و برایش لذت بخش است» همراه بود. جای تعجب ندارد که نمایش عمومی جنسی بر آموزش جنسی تأثیر گذاشت. به علاوه شاخص‌های کلیدی چون رشد خرده فرهنگ‌هایی مانند هیپی‌ها، مواد مخدر، عشق آزاد، افزایش اخلاق مبتنی بر موقعیت (اخلاق نسبی)، داروها و سقط جنین، آموزش جنسی و کمک هزینه دولت و ایجاد سازمان‌های طرفدار جنسیت بر انقلاب جنسی تأثیر گذاشت.

۳/۱. رشد خرده فرهنگ‌ها: هیپاپ‌ها، مواد مخدر و عشق آزاد

پای بندی به ارزش‌های سنتی ارتباط جنسی پس از ازدواج و تعهد در ازدواج در میان بیشتر آمریکایی‌ها متداول بود اما رویکردها و رفتارهای جنسی دچار تغییرات محسوسی شد و هنجارهای اجتماعی بویژه توسط اقلیتی متکثر، جوان که صدای ایشان شنیده می‌شد به چالش کشیده شد و با تمایل بر محتوم انگاری سرنوشت ناشی از شکست در جنگ ویتنام، شورش‌های نژادی و خشم نسبت به استقرار و ثبات تشدید



شد. گزارش آلفرد کینزی بسیاری از این امور ضدفرهنگ را توجیه کرد. معرفی قرص-های ضدبارداری در اوایل دهه ۶۰ میلادی عصر جدیدی از رابطه جنسی بدون عوارض بارداری را آغاز نمود. در طی دهه ۷۰ میلادی کلوب‌های نوبتی، برهنگی کامل، حمام-های مختص مردان همجنسگرا، فیلم‌های حاوی پورنوگرافی از یک سو برخی از امریکایی‌ها را شوکه کرد و برخی دیگر را به سوی مشارکت در این اقدامات سوق داد. البته این رفتار پیش از ظهور انقلاب جنسی نیز وجود داشت اما برای نخستین بار بود که علنی شده و تحت عنوان «تغییر استانداردهای جامعه» مورد مدارا قرار گرفت. بیت نیک‌ها^{۲۱} و هیپی‌ها به دلیل تعهدشان به عشق آزاد شهرت یافتند. ایشان مدعی بودند که رابطه جنسی بخشی طبیعی از زندگی بوده که باید بدون محدودیت از آن لذت برد. در این راستا تأمین مالی از طریق سودهای بدست آمده توسط بنیاد پلی بوی^{۲۲} برای ایجاد شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده^{۲۳} - سازمانی جدید که از آموزش جنسی با ارزش‌های خنثی حمایت می‌کرد- صورت گرفت.

۳/۲. تولد سازمان‌های حامی جنسیت

در سال ۱۹۶۶ بتی فریدمن^{۲۴} سازمان ملی زنان را تأسیس نمود. در میان سایر برنامه‌ها این سازمان بر تلاش جهت حمله به استانداردهای دوگانه جنسی و از بین بردن سلطه مردان که ویژگی اصلی ازدواج عنوان می‌شد تمرکز می‌کرد و با قانونی کردن قرص ضدبارداری و سقط جنین مدعی پیروزی‌های جزئی بود. عضویت این سازمان از ۱۰۰۰ تن در سال ۱۹۶۷ به ۴۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۰ رسید. فعالان حوزه زنان نیز با قدرت

21 Beatniks (1950-1960).

22 Hugh Hefner's Playboy Foundation.

23 Sexuality Information and Education Council of the United States (SIECUS)

24 Betty Friedan.



وارد نبرد برای آموزش جنسی در مدارس شدند.

به عقیده موران، شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده در سال ۱۹۶۴ با کمک مری کالدرون مدیر پزشکی سابق سازمان والدینی برنامه‌ریزی شده، تشکیل شد که به عقیده وسپا وی به همان اندازه که الیزابت سنگر برای کنترل موالید انجام داد برای آموزش جنسی تلاش کرد و فعالیت وی در این شورا اعتبار زیادی را برای وی به همراه داشت. این شورا از آموزش جنسی جامع با ارزش‌های خنثی حمایت می‌کرد که دانش‌آموزان را به تصمیم‌گیری شخصی در انتخاب زمان ایجاد رابطه جنسی، سقط و دسترسی آسان به پیشگیری از بارداری تشویق می‌کرد. شورا بر این باور بود که اخلاقیات گذشته در خصوص خویش‌تنداری تا زمان ازدواج به نحو گسترده به چالش کشیده شده و اخلاقیات جدید بیشترین امید را برای آموزش جنسی نوین به ارمغان می‌آورد. با این وجود، از زیاده‌خواهی‌ها به نام اخلاق نیز غافل نبود. چنین فلسفه آموزش جنسی ممکن بود برای برخی بسیار افراطی باشد همانطور که در ایالت کالیفرنیا مواد مورد نظر این شورا در کلاس‌های آموزش جنسی ممنوع اعلام شد. در سال ۱۹۶۷ پاتریشیا شیلر^{۲۵} به عنوان ریاست شورا، انجمن مربیان و مشاوران و درمانگران جنسی آمریکا^{۲۶} را به منظور آموزش استانداردهایی برای ارائه‌دهندگان آموزش جنسی تأسیس نمود. تا سال ۱۹۶۹ مدارس مناطق از مشاوران شورا به منظور کمک به توسعه کلاس‌های آموزش جنسی استفاده می‌کردند. در سال ۱۹۷۳ بیش از ۴۵۰ نفر برای دریافت گواهی تخصص آموزش جنسی به انجمن مراجعه نمودند. سازمان دیگری که به انجام تحقیقات در حمایت از آموزش جنسی کمک می‌کرد موسسه آلن گوتماچر^{۲۷} به عنوان بخشی از سازمان والدینی برنامه‌ریزی شده تا سال ۱۹۷۷ بود که در سال ۱۹۶۸ به منظور «ارتقای سلامت و حقوق باروری» براساس تحقیقات، تجزیه

25 Patricia Schiller.

26 American Association of Sex Educators and Counselors and Therapists.

27 Alan Guttmacher Institute.



و تحلیل و آموزش تشکیل شد.

۳/۳. اخلاقیات نسبی

در کتاب ژوزف فلچر^{۲۸} با عنوان «اخلاقیات نسبی؛ اخلاقیات نوین» وی فلسفه جدیدی را بر این مبنای که کلیه تصمیمات بسته به موضوع و موقعیت آن قابل تغییر هستند، پیشنهاد می‌دهد. یک امر گاهی خوب و در موقعیتی بد است. این تئوری توسط طرفداران آموزش جنسی رواج پیدا کرد. شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده در سال ۱۹۶۹ کتابچه‌ای در خصوص ارزش‌های آموزش جنسی منتشر کرد که در آن موقعیت اخلاقی به عنوان «اخلاقیات نوین نوظهور» معرفی شده بود. استدلال این بود که خود دانش آموزان باید در خصوص رفتار جنسی ارائه شده بر مبنای شرایط خاص که در آن خود را می‌یابند تصمیم بگیرند. برای مثال کتاب مذکور پیشنهاد می‌داد اگر در مورد رابطه جنسی پیش از ازدواج احساس خوبی دارید این امری اخلاقی و خوب است و اگر احساس بدی دارید کار بدی است. شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده با تقویت آموزش جنسی خنثی، بسیاری از اعضای هیئت مدیره مدارس محلی در یک جامعه متکثر را مجذوب خود نمود.

۳/۴. دارو، سقط جنین، آموزش جنسی و کمک هزینه‌های دولتی

داورهای ضد بارداری یکی از نمادهای انقلاب جنسی شدند. در ۱۹۶۲ بیش از یک میلیون زن از داورها استفاده می‌کردند. در سال ۱۹۶۵ از هر چهار زن ازدواج کرده، یک زن زیر سن ۴۵ از این داورها استفاده کرده بود. پنیسلین قبلاً برخی از خطرات بیماری‌های مقاربتی را رفع کرده بود اما داورها به طور خاص احتمال بارداری را به عنوان مهمترین دلیل اجتناب از رابطه جنسی پیش از ازدواج را برطرف کردند. این امر در مسئله آموزش هم بی‌تأثیر نبود. مخالفان هشدار داده بودند که کاربرد داورها

28 Joseph Fletcher.



مشوقی برای روابط متداول است و گروه‌های طرفدار حقوق زنان ادعا کردند این امر گامی به سوی استاندارد واحد و برابر برای امور جنسی زنان و مردان است. در سال ۱۹۶۵ دادگاه عالی استفاده از داروها به منظور پیشگیری از بارداری را به عنوان حقی اساسی مورد شناسایی قرار داد، با این وجود بسیاری از مدارس همچنان به جمع‌بندی واحدی در خصوص زمان ارائه اطلاعات مربوط به پیشگیری از بارداری در مدرسه و درکلاس‌های آموزش جنسی نرسیده بودند. به علاوه دولت نیکسون بر تخصیص بودجه مشخص برای تنظیم خانواده تأکید می‌کرد. در نتیجه این تخصیص بودجه، بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹، تعداد نوجوانانی که آموزش و خدمات برای پیشگیری از بارداری دریافت می‌کردند ۶۰ درصد افزایش پیدا کرد. کارتر این وضعیت را با اختصاص بخشی از بودجه به نوجوانان مجرد تغییر داد و نخستین مسیر اجتماعی بر مبنای آموزش جنسی را طراحی کرد تا از بارداری در خلال اقدامات کاهشی و تنزلی خطر آفرین جلوگیری کند.

تصمیم دادگاه عالی در سال ۱۹۷۳ در پرونده Roe v. Wade منجر به قانونی شدن سقط جنین شد و موج‌شوک آوری را در میان بسیاری از مردم ایجاد نمود. این رأی راهکار دیگری را برای نتایج ناخواسته احتمالی اقدامات و فعالیت‌های جنسی فراهم کرد. در سال ۱۹۷۷ دادگاه عالی در تصمیم خود در پرونده Carey v. Population Services International رویه جدیدی را برای اشخاص صغیر در دریافت امور مربوط به پیشگیری از بارداری بدون اطلاع والدین یا رضایت ایشان ایجاد کرد. سقط جنین و مشاوره در باب پیشگیری از بارداری در سال ۱۹۷۸ به موجب قانون خدمات سلامت بزرگسالان و پیشگیری و مراقبت از بارداری^{۲۹} ارتقاء یافت و زمینه را برای آموزش جنسی فراهم نمود. اصلاحات هاید^{۳۰} در سال ۱۹۷۶ استفاده از بودجه فدرال را برای سقط جنین ممنوع کرد و در همان سال جمهوری خواهان برنامه‌ای علیه سقط

29 Adolescent Health Services and Pregnancy Prevention and Care Act.

30 Hyde.



جنین تصویب کردند و دموکرات‌ها برنامه‌ای به نفع سقط جنین را پذیرفتند. این اقدامات ورود رسمی سیاستیون را به این موضوع برجسته نمود. پیش از سال ۱۹۷۰ والدینی بدون وجود ازدواج امری تابو و غیرمعارف بود. اما انقلاب جنسی بسیاری از موانع را درنوردید و این رابطه را به پیش از ازدواج تسری داد. جوانان به عنوان تأثیرپذیرترین گروه از این وضعیت بودند. در مدارس دولتی مفاد درسی تغییر کرد، اما آموزش جنسی جامع با تأکید بر کنترل موالید همچنان جدال-برانگیز بود. نیکسون در کنفرانس خود در کاخ سفید در سال ۱۹۷۱ در حمایت از جوانان، اجرای آموزش جنسی در همه مدارس ابتدایی و راهنمایی را الزامی دانست. در دهه ۷۰ میلادی مأموریت طرفداران آموزش جنسی تغییر کرد؛ هدف به جای بازداري نوجوانان از انجام امور جنسی به عدم بارداری پس از رابطه تغییر یافت. در این دهه بیشتر بر خشنودی جنسی و تساوی در رابطه تأکید می‌شد و بیماری‌ها و اخلاقیات دلایل بی‌اهمیتی شمرده شدند.

۴. دوره آموزش جنسی جدید: سال ۱۹۸۰ تاکنون

در اواخر دهه ۸۰ میلادی گروه‌های ضد انقلاب جنسی جدیدی بوجود آمدند که تلاش خود را معطوف بر آسیب‌های انقلاب جنسی نمودند. تاکتیک‌ها تغییر کرد و به جای حمایت از آموزش جنسی، مطالبه این گروه‌ها بر آموزش جنسی ایمن تمرکز یافت. در کنار خویش‌تنداری جنسی. سازمان‌های نوین به وجود آمدند و سعی کردند رهبری سیاسی را در جنگ فرهنگ‌ها به نفع ارزش‌های سنتی بر عهده گیرند. برای نخستین بار آموزش خویش‌تنداری به طور فدرال و برای کل جامعه امریکایی طراحی شد و بودجه بدان اختصاص یافت. افزایش بیماری‌های مقاربتی جدید و مزمن، سبب نگرانی‌های بهداشتی به عنوان دلیل دیگری برای آموزش مهار جنسی به جوانان امریکایی شد. پیدایش ایدز در دهه ۸۰ میلادی، ترس از این بیماری بدون درمان را ایجاد کرد. در سال ۱۹۹۶ هر دو گروه سیاسی لایحه اصلاحی رفاه را تصویب کردند و موضع را فراتر از امور جنسی



قرار دادند. البته دو گروه راهکارهای بسیار متفاوتی را برای امور جنسی کودکان ارائه می‌دادند. طرفداران آموزش جنسی در دهه ۶۰ میلادی رابطه جنسی ایمن و یا آموزش جنسی همه جانبه را پیشنهاد می‌دادند که آزادی جنسی را تا زمانی که وسایل پیشگیری از بارداری وجود داشت همچنان تایید می‌کرد. طرفداران خویش‌تنداری بدنبال این بودند تا با ارائه مهارت‌ها از هر خطر محتمل رابطه جنسی، فیزیکی و احساسی اجتناب شود. موضوع آموزش جنسی به نحو فزاینده‌ای در طول دوران جدید آموزش جنسی به علت پدیداری دو رویکرد مخالف مطرح شده یعنی تعیین بودجه برای آموزش خویش‌تنداری و بالارفتن قدرت سازمان‌های طرفدار جنسیت، بی‌ثبات شد.

۴/۱. نخستین بودجه تعیین شده برای آموزش خویش‌تنداری

در ۱۹۸۰ تنها ۶ ایالت در امریکا آموزش جنسی در مدارس دولتی را اجباری کرد، در حالی که در سال ۱۹۸۹ ۱۷ ایالت (به علاوه ناحیه کلمبیا) این الزام را دارا شدند. لندری^{۳۱} در سال ۱۹۹۹ نتایج یک پیمایش ملی را اینگونه اعلام کرد که بیشتر واحدهای مربوط به آموزش‌های جنسی در خصوص بلوغ، بیماری‌های مقاربتی، پیشگیری از بارداری با حداقل توجه به خویش‌تنداری است. روش‌های جلوگیری از تولد، سقط جنین، همجنسگرایی موضوعاتی بودند که در مدارس دولتی بیشتر در عنوان واحدهای درسی وجود داشتند. ماهیت غیرمتمرکز تصمیمات برنامه درسی برای دامنه گسترده‌ای از اشخاص با رویکردهای مختلف در نظر گرفته شده بود. به دلیل نظارت و کنترل هیئت مدیره مدارس محلی هیچ منبع مشخصی برای بیان دقیق آموزش جنسی در هر ناحیه وجود نداشت اما یک بررسی متأخر بیان‌گر آن است که ۶۸ درصد مدارس دولتی برنامه درسی، آموزش جنسی خود را به عنوان آموزش جنسی جامع به جای آموزش خویش‌تنداری توصیف کرده و حدود ۹ دانش‌آموز از ۱۰ دانش‌آموز اعلام کردند که در

31 Landry.



دوران راهنمایی یا دبیرستان واحد آموزش جنسی را گذرانده اند. ابداع عنوان درسی X در سال ۱۹۷۰ و کاربرد ملحقات آن برای آموزش جنسی نوجوانان، دیگران را برآن داشت تا برنامه مالی جدیدی برای تشویق به خویش‌تنداری جنسی نوجوانان ایجاد نمایند. ریگان «برنامه زندگی خانوادگی نوجوانان» را به منظور ایجاد قانون در سال ۱۹۸۱ امضا نمود تا انضباط شخصی و سایر رویکردهای محتاطانه را در رابطه با مشکل روابط جنسی پیش از ازدواج نوجوانان ارتقا دهد. بلافاصله انجمن آزادی‌های مدنی آمریکا (داکوتای شمالی) دادخواستی علیه این برنامه تنظیم و ادعا نمود برنامه خویش‌تنداری ذاتاً یک عنوان مذهبی است و به همین جهت شرط تأسیس قانون اساسی را نقض می‌کند. نهایتاً دادگاه عالی در خصوص این پرونده اعلام نمود قانون مذکور هدف غیرمذهبی معتبری دارد و بر محدود کردن یا کاهش پیامدهای روابط جنسی نوجوانان متمرکز است.

در سال ۱۹۹۶ بیل کلینتون اصلاح قانون رفاه را امضا کرد. یک مقررہ کوچک در این لایحه متراکم گنجانده شده بود که سنگ بنای جدیدی برای آموزش خویش‌تنداری بود و به نام بخش ۵۱۰ با عنوان برنامه آموزش خویش‌تنداری شناخته می‌شد. بودجه ایالت‌ها متناسب با سهم فقر کودکان اختصاص داده شد، زیرا آموزش خویش‌تنداری ابتدائاً برای پیشگیری از فقر کودکان در طی پیشگیری از روابط جنسی خارج از ازدواج بود. قانونگذاران استدلال کردند از آنجا که فقر نسلی با فقر رفتاری ارتباط دارد، کسب مهارت‌ها برای مسئولیت شخصی به شکستن چرخه فقر کمک می‌کند.

یک تعریف مشخص از خویش‌تنداری در لایحه مذکور گنجانده شده بود که به « فهرست راهنمای A تا H»، شناخته می‌شد و بدلیل موقعیت آن‌ها در قانون ایشان موظف شدند کلیه برنامه‌هایی که به موجب قانون تأمین مالی شده، مزایای خویش‌تنداری تا زمان ازدواج را آموزش دهند و این رفتار را به عنوان یک استاندارد مورد انتظار و متعارف برای جوانان در سن مدرسه بار دیگر برقرار کنند. همچنین این تعریف مجموعه‌ای از پیامدهای جسمی، اجتماعی، روانی و اقتصادی محتمل را در



صورت داشتن روابط جنسی پیش از ازدواج توسط شخص نوجوان فهرست نمود. حمایت از این برنامه برجسته بود زیرا تعداد معلمانی که این رویکرد را در مدارس دولتی اجرا کردند از ۲ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۲۳ درصد در ۱۹۹۹ رسیدند. در همان سالی که تأمین مالی آموزش خویش‌تنداری با عنوان V به تصویب رسید، گلوریا فلت^{۳۲}، رئیس برنامه والدینی^{۳۳} مشخص نمود که درگیری دیگری در حال ایجاد است: «این نمونه ای از انواع چیزهایی است که افراطیون سیاسی مذهبی دوست دارند در هر جا به قانون تبدیل کنند.»

جرج بوش در کمپین تبلیغاتی خود وعده داد که تأمین مالی مساوی برای آموزش خویش‌تنداری و آموزش جنسی جامع فراهم نماید. دوران فرمانداری وی درحالی که نظاره‌گر یک کارگاه آموزش خویش‌تنداری برای معلمان در واکو^{۳۴} بود، از این رویکرد قدردانی نمود. بوش دریافت که آموزش خویش‌تنداری یک رویکرد عملی، جامع و مبتنی بر مهارت ارائه می‌دهد که طبق گزارش‌ها برای او به عنوان پدر دو دختر قابل درک بود. در راستای عمل به وعده اش، وی برنامه آموزش خویش‌تنداری بر مبنای جامعه را در سال ۲۰۰۲ ایجاد نمود. محبوبیت این برنامه به سرعت آن را به یکی از رقابتی‌ترین کمک‌های مالی ارائه شده توسط دولت فدرال تبدیل کرد. حامیان آموزش جنسی مبتنی بر پیشگیری از بارداری پس از درک حمایت از خویش‌تنداری در سراسر کشور تلاش‌های خود را مجدداً آغاز نمودند. آن‌ها آموزش با محوریت پیشگیری از بارداری را تحت عنوان «خویش‌تنداری ارتقا یافته (+)» مجدداً ثبت کردند و تا حدی به هیئت مدیران مدارس و والدین مضطرب‌شان تضمین دادند که دانش‌آموزان همان آموزش خویش‌تنداری قبل از سال ۱۹۶۰ را دریافت می‌کنند، در حالی که واقعاً اینطور نبود. علی‌رغم افزایش بودجه آموزش خویش‌تنداری، آموزش پیشگیری از بارداری یا

32 Gloria Feldt.

33 Planned Parenthood.

34 Waco.



آموزش جامع جنسی در اولویت قرار داشت. آموزش خویشتننداری صرفاً بخشی از بودجه در دسترس برای آموزش جنسی جامع را دریافت می‌کرد و با وجود نگرانی ناشی از کشف ویروس ایدز در اوایل دهه ۸۰ میلادی، در اواسط دهه ۹۰ میلادی بیشتر ایالت‌ها مدارس را الزام به تدریس پیشگیری از ایدز نمودند. این کشف بستری برای طرفداران آموزش جنسی فراهم کرد تا بر دستورالعمل پیشگیری از بارداری صریح همراه با بحث در خصوص همجنسگرایی تأکید نمایند. تمرکز تأمین مالی پیشگیری از ایدز و سایر بیماری‌های مقاربتی یا پیشگیری از بارداری بر این فرض استوار بود که نوجوانان نمی‌توانند یا نباید از رابطه جنسی دوری کنند، از این رو آن‌ها باید بیاموزند چگونه به نحو صحیح از کاندوم‌ها به طور صحیح و پیوسته استفاده نمایند.

حامیان آموزش جنسی جامع بر محرمانگی آزمایش‌ها و مشاوره به نوجوانان تأکید وافر داشتند. استدلال ایشان این بود که جوانان در صورتی که بدانند والدینشان مطلع خواهند شد بدنبال درمان نخواهند رفت. همچنین این مسیر، استدلال در خصوص کلینیک‌های مدرسه محور را که به دانش آموزان دسترسی آسان به منظور پیشگیری از بارداری یا آزمایش بیماری‌های مقاربتی در کنار سایر خدمات عمومی مربوط به سلامت ایجاد می‌کردند، تقویت کرد. اگرچه نهضت کلینیک مدرسه محور ریشه در دهه ۷۰ میلادی دارد، عموماً تا دهه ۸۰ چندان مورد توجه قرار نگرفت. در سال ۱۹۸۴ تنها ۱۲ کلینیک مدرسه محور در آمریکا وجود داشت و در سال ۱۹۹۳ این عدد به ۵۰۰ کلینیک افزایش یافت. دولت کلینتون تلاش کرد تا تأمین مالی این گونه کلینیک‌ها را در لایحه بازنگری مراقبت‌های سلامتی بگنجانند اما این تلاش ناکام ماند و دولت اوپاما در سال ۲۰۰۹ این تلاش را در بحث مربوط به مراقبت‌های بهداشتی تجدید نمود.

انتخاب باراک اوپاما به عنوان رئیس جمهور در سال ۲۰۰۸ به نحو چشم‌گیری بر بحث‌های مربوط به آموزش جنسی تأثیر گذاشت. در طی کمپین انتخاباتی اوپاما به دلیل الگوی مبتنی بر شورای آموزش و اطلاعات جنسیتی ایالت متحده برای آموزش



جنسی^{۳۵} از مهدکودک تا ۱۲ سالگی مورد سرزنش قرار گرفت. وی حمایت خود را از آموزش جنسی جامع تجدید نمود و هنگامی که به عنوان رییس جمهور انتخاب شد لایحه بودجه ۲۰۱۰ خود را درحالی که کنگره تقدیم کرد که در آن کاهش بودجه‌های قبلی تخصیص یافته به آموزش خویش‌تنداری مورد تقاضا بود. به جای این موضوع وی پیشنهادی برای «برنامه پیشگیری از بارداری» ارائه داد که جریان بودجه اختصاصی را برای برنامه‌های جامع حمایت شده توسط نهادهای حامی جنسیت ایجاد می‌کرد. اگرچه رئیس جمهور بوش در دوران تصدی خود بودجه آموزش جنسی جامع را کاهش نداد ولی برنامه‌های پیشگیری اولیه در آموزش خویش‌تنداری را افزایش داد. در مقابل، رئیس جمهور اوباما افزایش برنامه‌های آموزش جنسی جامع را فراتر از ماده ۴:۱ مزایای بودجه از طریق کاهش آموزش خویش‌تنداری پیشنهاد نمود.

۴/۲. نهادهای طرفدار جنسیت قدرت می‌گیرند؛

در دوران جدید آموزش جنسی، نگاه‌های رقابتی در خصوص آموزش جنسی به نحو گسترده‌ای تشدید شد. براین اساس که دولت فدرال هر دو رویکرد را از لحاظ مالی تأمین نمود. گروه‌های حامی مانند شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده، گروه طرفداران جوانان و گروه والدینی برنامه ریزی شده، بودجه قابل توجهی از بنیادهای مؤثر در کنار دولت فدرال دریافت می‌کردند. این امر به ایشان در ایجاد زیرساخت‌هایشان به منظور لابی‌گری بهتر کمک می‌کرد.

شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده تنها سازمان ملی است که صرفاً به حمایت از آموزش جنسی جامع تخصیص داده شده است. این سازمان این موضوع را از طریق بودجه سالیانه در حدود ۲ میلیون دلار در سال و بسیار بیشتر از هر



سازمان حمایتی تک موضوعی در حمایت از آموزش خویشتنداری انجام می‌دهد. سازمان مذکور بلافاصله پس از تأسیس در دهه ۶۰ میلادی، وارد نزاع‌های مربوط به آموزش جنسی شد اما تأثیر آن در سال ۱۹۹۱ زمانی که اولین ویرایش «فهرست راهنمای آموزش جامع» را منتشر کرد، قوت گرفت. فهرست مزبور یک چارچوب آموزشی برای مدارس در زمانی بود که اجرای برنامه‌های مدرسه‌ای موسوم به «آموزش جنسی جامع در مهدکودک‌ها» اجرا می‌شد. دروس، شامل اطلاعات عمومی در مورد بلوغ انسان بود اما در کنار آن، راهنما توصیه می‌کرد که مربیان در خصوص خودارضایی، جهت‌گیری جنسی، سقط جنین، پیشگیری از بارداری و نقش فانتزی‌های جنسی در سلامت جنسی بحث کنند. نمی‌توان در مورد تعداد ایالت‌هایی که فهرست راهنما را اجرا کرده اند اطلاعاتی بدست آورد.

شورای اطلاعات و آموزش جنسی ایالات متحده رهبری کمپین «پول بیشتر ممنوع» را که به منظور جلوگیری از بودجه آینده آموزش خویشتنداری در دوران جرج دبلیو بوش طراحی شده بود، بر عهده گرفت. این سازمان همچنین گروه مختلطی متشکل از نهادهای حامی را ایجاد کرد که بیشتر در خصوص حق بر سقط جنین، فمینیست، برنامه خانوادگی و گروه‌های حامی همجنسگرایان طراحی شده بود. شرکت‌کنندگان نیز شامل اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا^{۳۶}، گروه حامیان جوانان، انجمن سلامت اجتماعی آمریکا (با نام قبلی انجمن بهداشت اجتماعی آمریکا)، گروه والدینی برنامه‌ریزی شده و انجمن ملی آموزش بودند. با انتخاب اوباما در سال ۲۰۰۸ این شورا مدعی پیروزی محتاطانه در جستجوی ارائه آموزش جنسی جامع در سراسر کشور شد. سایر نهادها به مأموریت این شورا در صلاحدید آموزش خویشتنداری همکاری کردند. از ابتدا این نهاد در نهضت‌هایی مانند مدارس کلینیک محور، حقوق همجنسگرایان، آموزش جنسی جامع و کمپین کاهش بودجه آموزش خویشتنداری فعال بود. اخلاق موقعیت مدار فلچر

36 ACLU.



نیز مبنای فلسفی باورهای آزمایشی جنسی را فراهم نمود.

در سال ۱۹۸۹ گروه والدینی برنامه ریزی شده و دیگران تلاش‌های جدی را در خصوص همکاری برای دغدغه مشترک شامل محتوای آموزشی جنسی در مدارس شروع کردند. این امر یک بازوی سیاسی و لابی برای نهادها ایجاد کرد تا رهبرانی که با دیدگاه‌هایشان همسو باشد و حمایت از ابتکارات قانونی را بالا ببرند، انتخاب کنند. هر ساله این گروه والدینی آموزش جنسی را برای بیش از ۱۰۲ میلیون نوجوان و بزرگسال فراهم می‌کرد. در نتیجه گزارش روابط عمومی کمپین آموزش جنسی جامع، ۸۲ درصد امریکایی‌ها اذعان کردند که به برنامه آموزش جنسی جامع در نسبت با آموزش خویش‌تنداری رغبت دارند. با این وجود وقتی والدین تفاوت دو رویکرد را می‌یافتند دیدگاه‌هایشان به شدت تغییر می‌کرد و اکثریت صرف نظر از نژاد یا حزب سیاسی قویاً بیشتر مفاد ارائه شده در کلاس خویش‌تنداری را تأیید می‌کردند. این امر در دوران جدید آموزش جنسی سبب جنگ لفظی با والدینی که گاهی نسبت به جایگزینی آموزش جنسی مطمئن نبودند، می‌شد.

خلاصه مباحث

مروری بر تاریخچه آموزش جنسی پایه‌ای مهم در فهم وضعیت فعلی آموزش جنسی در امریکا است. پیش از سال ۱۹۰۰ عملاً آموزش جنسی مدرسه محور وجود نداشت، اما دوران پیش‌روی نقطه عزیمتی مهم در این خصوص بود. برای نخستین بار دولت نقش خود را در حریم خصوصی امریکایی‌ها تغییر داد. شیوع جدی بیماری سفلیس و سوزاک نیازمند اقدامات شدید در دفاع از امنیت ملی و خانواده امریکایی بود. «بیماری اجتماعی»^{۲۷}، بیماری مقاربتی و استاندارد دوگانه جنسی موجود، انگیزه برگزاری نخستین کلاس‌های آموزش جنسی در کشور شد. بسیاری بر این باور بودند که مدارس بیشترین جایگاه را در طرح بیماری‌های اجتماعی داشتند به نحوی که به سرعت تبدیل



به بستری برای آموزش جنسی شدند. جنبش‌هایی که در طی دوره پیش‌روی ایجاد شد نه تنها در آن دوره بلکه برای قرن آتی نیز تأثیر وافر بر واحد آموزش جنسی داشت. اگرچه آموزش جنسی از ابتدا موضوعی بسیار بحث برانگیز بود، پیام اصلی آن بر پایه شخصیت، سلامت، خویشتنداری تا زمان ازدواج و تعهد پس از ازدواج بود. دوره میانه زمان تغییرات برجسته و عمده بود. انحطاط و تنزل آشکار دهه ۲۰ میلادی برخی را بر آن داشت تا این دوره را به عنوان نخستین انقلاب جنسی در نظر گیرند. برهنگی در ملاءعام و رویکرد مسامحه‌گر در امور جنسی در میان نسل جوان منجر به تأکید دوباره محافظه‌کارانه در موضوع خویشتنداری جنسی شد. این دوره نظاره‌گر تغییر در آموزش جنسی از موضوع پیشگیری از بیماری به «آموزش زندگی خانوادگی» بود؛ جایی که دانش‌آموزان اهمیت خویشتنداری را به منظور تقویت ازدواج آینده خود دریافتند. درک نسبی و مهارت‌های آمادگی برای ازدواج مؤلفه‌های اساسی برای این تأکید بود. با این وجود، کتاب‌های کینزی با موضوع رفتار جنسی انسان، مجدداً مسئله رابطه جنسی را برانگیخت و امریکا را برای تجدید بحث‌ها در خصوص نحوه ادغام این اطلاعات جدید در منازعات آموزش جنسی در آینده آماده کرد. انقلاب جنسی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی حساسیت اخلاقی امریکا را به خود معطوف کرد. هم‌افزایی گروه‌های متعارض از جهت فرهنگی بیان‌گر بی‌قانونی، مواد مخدر و روابط جنسی بود. گرچه هنوز هم بسیاری از امریکایی‌ها بر این باورند که رابطه جنسی باید صرفاً در چارچوب ازدواج باشد، یک جریان پنهان قوی در حال شکل‌گیری بود که اخلاقیات سنتی را به چالش می‌کشید. اخلاقیات موقعیت‌مدار به امریکایی‌ها این امکان را داد تا از لحاظ فکری انگاره‌های مطلق اخلاقی را کنار گذارند. آموزش جنسی از خویشتنداری به عنوان اولویت نخست به پیشگیری از بارداری تغییر رویکرد داد. داروها و سقط جنین فرصت امتحان رابطه جنسی بدون ترس قبلی از عواقب احتمالی را فراهم نمود. تمامی این نشانه‌های فرهنگی محیطی سالم برای پیدایش نهادهای طرفدار جنسیت و تأمین مالی دولتی برای نخستین آموزش جنسی جامع با محوریت پیشگیری از بارداری را فراهم



نمود. دوره جدید آموزش جنسی با واکنش به افراط موجود در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی آغاز شد. برای نخستین بار آموزش خویشتنداری ردیف بودجه فدرال را به خود اختصاص داد اما این امر با بودجه موجود برای آموزش جنسی جامع برابر نبود. نابرابری بودجه‌ها و عدم درک صحیح نسبت به دو رویکرد موجب شد تا بیشتر مدارس رویکرد آموزش جامع را اتخاذ کنند. سازمان‌های حامی جنسیت از هر فرصتی برای حمله به آموزش خویشتنداری استفاده می‌کردند. ایشان کمپین‌های روابط عمومی و کمیته‌های اقدامات سیاسی را برای دفاع از وضعیت خود بکار بردند. این وضعیت حداقل به همان اندازه که از آموزش جنسی و آزادی بیان در خصوص تقریباً تمامی رفتارهای جنسی در میان جوانان حمایت می‌کرد، علیه آموزش خویشتنداری بود. دولت اوپاما نیز از توان مالی خود برای از بین بردن رشد آموزش خویشتنداری در سیستم مدارس امریکا استفاده کرده است.